فهرست

[مقدمه 2](#_Toc123717635)

[جمع‌بندی 2](#_Toc123717636)

[مقام دوم 4](#_Toc123717637)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ادخال سرور

# مقدمه

مقداری از طور بحث آنچه در فقه روابط اجتماعی بود فاصله گرفتیم به‌تناسب مباحث مربوط به خوشحالی و ناراحتی از فضای بحث فقهی و فقه تربیتی فاصله گرفتیم ولی به دلیل ارتباط این مبحث با مباحث قبلی به آن پرداختیم و علی‌القاعده در مقام تنظیم در مقدمات ورود به بحث قرار می‌گیرد. در خاتمه دو مقام از بحث داشتیم اولین مقام در تحلیل مباحث مربوط به لذت و الم است و مقام دوم هم بیان بعضی از نکات فقهی مرتبط با التذاذ و تألم است نسبت به خود شخص. در مقام اول شانزده مطلب در ذیل تعریف و تحلیل مفهوم لذت و الم ذکر کردیم که هرکدام از این‌ها مطالب مهمی بود که ملاحظه کردید.

# جمع‌بندی

اگر ما نگاه کلی به بحث سابق بی افکنیم و جمع‌بندی داشته باشیم باید گفت نگاه تحلیلی که به گمان ما اسلام هم همین نگاه را تعقیب کرده است و تفکر اسلامی هم با آن انطباق دارد لذت و الم احکام و نکاتی دارد به‌این‌ترتیب:

1-لذت و الم ازنظر منطقی و فلسفی با خیر و سعادت واقعی دو چیز است ولی قابل انطباق است. التذاذ و تألم با خیر و سعادت واقعی فرد ازلحاظ تحلیلی دو چیز است. خیر و سعادت واقعیتی دارد که می‌تواند از التذاذ و تألم جدا شود. خیر و سعادت و در مقابل آن شر و شقاوت چیزی است که مبتنی بر حقایق و واقعیات آن هستند و در تحلیل ما هم واقعیت آن‌همان قرب الهی است. التذاذ و تألم عین آن نیست ولی جوری تنظیم‌شده است که اگر قواعدی در آن جاری شود بر آن منطبق می‌شود بنابراین التذاذ و تألم ازنظر فلسفی به معنای عام منطبق بر این است که خیر و کمال عند المدرک باشد اما ازنظر اخلاقی و فقهی و در نگاه دینی می‌تواند نسبت آن با خیر و کمال واقعی انطباق صددرصد نیست ازاین‌جهت است که التذاذ و تألم از دید کلان فلسفی با نوعی کمال و خیر عند المدرک انطباق دارد ولی وقتی کمال و خیر واقعی علی الاطلاق مقایسه کنیم ممکن است انطباق پیدا کند و ممکن است انطباق پیدا نکند.

2-­در التذاذ و تألم اخلاقی و به تبع آن فقهی در نگاه ارزشی دو سه نکته خیلی مهم است و روی تفاوت مکاتبی است که در طول تاریخ شاهد بودیم. یکی از نکات بسیار مهم در تعیین التذاذ و تألم ارزشی عبارت است از تزاحمات، از دیرباز در دوره یونان از اپیکور که بنیان‌گذار مکتب لذت‌گرایی بود تا متفکرینی که امروز در دوره یونان بوده‌اند و حتی متفکران متأخری اخیری به‌عنوان صاحب‌نظران مکتب لذت‌گرایی شناخته‌شده‌اند مثل بنتام و متأخرینی که به‌عنوان لذت‌گرایی آمده است در این طایفه هستند مثل کاپلستون و دیگر کتب فلسفی و اخلاقی نام آن‌ها ذکرشده است و همه به این نکته توجه داشته‌اند و آن تزاحمات لذایذ و التذاذات است. و در نگاه اسلام هم این مسئله خیلی مهم است که بین التذاذها همیشه انطباق نیست و تزاحم وجود دارد و در تزاحم نظام اولویت را باید تشخیص داد. این‌یک محور اصلی است که در نگاه اسلام مهم است و دیگران ‌هم به آن توجه کرده‌اند ولی نه به این دقت و کمال و نه با نکته دومی که بعداً عرض خواهیم کرد. بنابراین التذاذ واقعی و خارجی التذاذ ارزشی شد اولین مؤلفه که باید مدنظر قرار بگیرد این است که تزاحم در التذاذات است به این دلیل که بسیاری از التذاذات هست که در آن لذت آنی وجود دارد ولی همان التذاذ موجب می‌شود که ما از التذاذ بالاتری محروم بمانیم. پس این‌که نمی‌شود در این عالم‌بین همه التذاذاتی که در سلسله‌مراتب نیازهای بشر است جمع کرد و غالباً تزاحمی بین این‌ها است نیاز به معالجه‌ای دارد که ما را التذاذ اخلاقی می‌رساند و بدون آن نمی‌توان به امر اخلاقی رسید. این‌یک مسئله است که باید برای تزاحمات راه‌حل پیدا کرد و راه‌حل هم در اسلام قانون عقلی اهم و مهم که در تزاحم میگوییم است که باید اهم را بر مهم مقدم داشت این تقدم اهم بر مهم قانون اصلی است که می‌تواند ما را از مبحث فلسفی به بحث ارزشی و اخلاقی برساند. از منظر عام همگی خوب است چون تأمین التذاذ تأمین نیاز است و رسیدن به امر خیری است و کمال عند المدرک است ولی وقتی داوری نهایی کنیم که فلسفی به معنای عام است مستلزم این است که نظام تزاحمات را بررسی کنیم و در آن قانون اهم و مهم را پیاده کنیم. در خیلی از مکاتب به این نکته توجه شده است و البته لذات گرایی حسی شهوانی مطلقی داریم که می‌گوید به هیچ‌چیز دیگری فکر نکن که کم‌وبیش بعضی از متفکران ‌هم این‌گونه فکر می‌کردند هم در دوره یونان ‌هم در بعدی‌ها اما غالباً این‌طور نیست و کسی نمی‌گوید لذت خالص را بدون اعمال قواعد تزاحم مطلوبیت مطلق و اخلاقی دارد حتی اپیکوریزم که به‌عنوان مکتب لذت‌گرایی مطرح است وقتی کسی به مطالبشان فکر کند می‌بیند که تزاحمات کرده‌اند و می‌گویند باید مهم‌تر را مقدم داشت و همه قابل‌جمع نیست به همین دلیل نمی‌شود همه را ارزشی دانست وقتی ارزشی می‌شود که اهم و مهم را در نظر گرفت.

مؤلفه مهم دیگر هم در نگاه دینی گشودن آفاق جدید برای لذت‌هایی است که در نگاه عادی وجود ندارد یعنی توسعه در قلمرو لذت‌ها است و توسعه به معنای باز کردن افق جدید است و لذایذ فوق مادی را تعریف می‌کند این هم تابع آن است که عوالم بالاتری را برای انسان تعریف می‌کند. و به تبع این لذات دامنه بیشتری پیدا می‌کند و از لذات عاجل به سمت عاجل می‌رود و دورتر از دسترس است. هم درواقع افق گشایی‌های جدید در لذت‌ها در عاجل وجود دارد چون لذت‌های روحی و معنوی همین‌الان وجود دارد و هم آفاقی در ماوراء عالم مادی به روی بشر باز می‌کند. بنابراین می‌توانیم بگوییم که لذت‌گرایی اخلاقی به‌عنوان مکتب در اخلاق، در اسلام به یک معنا معقول نیست و به یک معنا معقول است با این ملاحظات که مهم‌ترینش همین دو مؤلفه است یکی افق گشایی نو و جدید و نشان دادن آفاق بالاتری به بشر است که زمینه آن‌هم وجود دارد هم در درون انسان در این دنیا و هم آفاق ماوراء مادی که به آینده بشر توجه می‌دهد و عنصر دیگر این است که اعمال تزاحمات هم متناسب با آن است.

شاید اگر مورد یک و دو را جابجا می‌کردیم بهتر بود در پاسخ به سؤال این‌که لذت‌گرایی در منطق اسلامی چه حکمی دارد باید بگوییم لذت‌گرایی امر مقبولی است اما با دو ملاحظه،یکی این‌که همه لذات را باهم ببینیم و آفاق دور از دسترس هم موردتوجه قرار گیرد و دوم این‌که قانون عقلی تزاحم را در نظر بگیریم در این صورت لذت به معنای فلسفی آن بامعنای اخلاقی آن انطباق پیدا کند و منتقل بشود لذت بامعنای اخلاقی.

این تمام نکاتی است که در لذت‌گرایی با منطق اسلامی می‌شود بیان کرد بنابراین می‌شود گفت لذت‌گرایی به‌عنوان مکتب در اخلاق طیف گسترده‌ای دارد و آیت‌الله مصباح این را در فلسفه اخلاق به شکلی آورده‌اند و ما هم وقتی فلسفه اخلاق تدریس می‌کردیم این را به شکل مفصل آوردیم که نمی‌دانم ضبط و ثبتی هم داریم یا نه. گفتیم لذت‌گرایی مفهوم جنسی دار دکه حدود ده مکتب ذیل آن قرار می‌گیرد از دوره یونان تا دوره متأخر و عمده قصه هم به همین دو نکته برمی‌گردد که این دو قاعده را توجه کرده‌اند یا نه و به چه اندازه توجه کرده‌اند. یکی این بود که آفاق لذات و آلام تا چه اندازه است و ترسیمی که در لذت‌هاست و به سمت لذت‌های معنوی و ماوراء مادی می‌رود که آن‌ها را مدنظر قرار دهیم یا نه اگر کسی این‌ها را محدود بداند طبعاً لذت‌گرایی او جور خاصی معنا می‌شود یکی هم توجه به تزاحمات و اعمال قواعد تعارض میان لذات است و این دوپایه مکاتب لذت‌گرایی باید به‌حساب آورد و ما بر اساس فلسفی معتقدیم که این دو قاعده در حد اعلا در مکتب لذت‌گرایی اسلام وجود دارد هم آفاق لذایذ به‌طور کامل گشوده شده است و همه انواع در آن دیده‌شده است و هم تزاحمات به‌طور دقیق موردتوجه قرارگرفته است و نکته مهم این است که در بسیاری از موارد عقل محدود بشر در منطق اسلام نمی‌تواند همه تزاحمات را ببیند. درجه از تزاحمات را عقل بشر درک می‌کند این‌که خوش بگذراند و خوشی حسی عاجل را دنبال کند از لذت علم و کنجکاوی بازمی‌ماند ولی وقتی‌که وارد کل فضای لذایذ بشویم نمی‌توانیم همه تزاحمات را بفهمیم، برخی از تزاحمات را نیاز داریم که وحی دست ما را بگیرد بنابراین اساس طیف پیدا کردن و تنوع مکاتب لذت‌گرایی عمدتاً به این دو قاعده برمی‌گردد:

1-دامنه و شعاع لذایذ

2- تزاحمات بین لذایذ

این دو قاعده در اسلام واردشده است و بر اساس مبانی و پایه‌هایی که ما معتقدیم در هردو عقل بشر نمی‌تواند حرف آخر را بزند و نیاز به کمک وحی است به دلیل این‌که عقل محدود نمی‌تواند به همه واقعیات دست پیدا کند. کبری تزاحم روشن است که تأخیر و ترجیح اهم است که قانون عقلی است اما وقتی بخواهد تطبیق داده شود باید به همه ابعاد توجه داشت. این جمع‌بندی کل مباحث بود تا اینجا. دو مطلب عرض کردیم که لذت و الم با مصلحت و مفسده چه رابطه‌ای دارد و دو این‌که لذت‌گرایی در منطق اسلام بر آفاق جدید و اعمال قواعد تزاحم با توجه به ابعاد پنهان و پیچیده مبتنی است.

سؤال: ...

جواب: انواع تزاحمات هست لذتی که المی را ایجاد می‌کند یا حرمانی ایجاد می‌کند گاهی الم به معنای خاص است و گاهی الم به معنای عام است که همان حرمان است و گفتیم الم یک معنای وجودی دارد و یک معنای عدمی.

جالب است که بدانید که در همین مکاتب لذت‌گرایی اخلاقی که در دوره متأخر آمده است مقداری به این تزاحمات توجه کرده‌اند حتی در بعضی مکاتب لذت‌گرایی پنج شش شاخص داده است مثلاً مقدار تولید لذت یا پایداری و ناپایداری لذت که برخی از این‌ها قواعد عقلی درست است ولی با آفاقی که در اسلام است انطباق ندارد چون شعاع وسیع را نمی‌بیند ولی در شعاع محدود درجه لذت و انقطاع لذت و دوام لذت چیزهایی است که در تعیین اولویت‌ها و ترجیح و اعمال قواعد تزاحم مؤثر است. این شاخص‌ها برای تشخیص اهم و مهم قرار می‌دهند از قبیل پایداری و ناپایداری لذایذ و زمان لذایذ و عمق یا تناسب با مصالح و مفاسد و امثال این‌ها، منتها این‌ها در افق محدودتری آن را اجرا می‌کنند ولی در دین گسترده‌تر است در آن افق نتایج خاص خودش را می‌دهد این دو مطلبی بود که در جمع‌بندی مباحث گذشته می‌شد به آن اشاره کرد.

این مقام اول بود که بحث تحلیلی و تعریفی بود.

# مقام دوم

احکام التذاذات و تألمات چیست؟ در این مقام دوم نکاتی را عرض می‌کنیم و در مقدمه قبل از بیان نکات یادآوری می‌کنیم که مباحث فقهی مربوط به التذاذ و تألم دو نوع است:

1-ایجاد التذاذ و تألم در دیگران است که می‌شود جز فقه روابط اجتماعی اینکه دیگری را خوشحال کند و شادی در او به وجود آورد یا ناراحت کند که همان ادخال سرور و نقطه مقابلش بود که در بحث فقه روابط اجتماعی به‌عنوان محور پنجم یا ششم بحث کردیم. این‌یک رویکرد در ارتباط انسان با دیگران بود.

2- ایجاد التذاذ و تألم در خود شخص است که فقه شخصی و فردی است و در رابطه انسان با خودش است که انسان خود را خوشحال کند و لذتی را برای خود تأمین کند که حکم آن چیست و این از دایره فقه اجتماعی بیرون است و در روابط شخص با خود مطرح می‌شود و به این شکل در فقه مطرح نیست و این‌که بشود در فقه به آن استقلالی داد باید در آن تأمل کرد ما در ارتباط انسان با دیگران بابی به این شکل که فقه روابط اجتماعی است باز کردیم و روابطش با ابواب دیگر بیان کردیم ولی در این قسمت که رابطه انسان با خود که خود را خوشحال کند یا خود را اندوهگین کند چیست و این رابطه در تنظیمات فقهی موجود می‌توان درجایی قرارداد یا باید جایی برای آن بازکنیم و ارتباط آن با بقیه ابواب چیست.

سؤال: یک از احکام فقهی جلوگیری از لذات است **﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِه﴾**[[1]](#footnote-1)

جواب: در فقه موجود ما این چیست؟

سؤال: عمده مسائل فقهی که مطرح می‌شود حول این نیست؟

جواب: آن به‌عنوان فلسفه کلی که در مقام قبل گفتیم در کل فقه حاکم است و کل فقه مبتنی بر آن است که آفاق را بازکرده است از لذایذ و قانون فقه همان تزاحم بین مصالح و مفاسد و لذایذ و آلام است. این سؤال مطرح است که آیا همه احکام مربوط به رابطه انسان با خویشتن در فقه موجود پوشش داده‌شده است یا نه؟ اگرنه باید فصول جدیدی باز کرد یا در همان فصل جا می‌گیرد؟

من یادم هست که درجایی آداب آب خوردن را گفته بود باید از آب خوردن لذت برد.

جواب: منظورم این است که آنچه در ارتباط انسان با خود او مطرح می‌شود که در تنظیمات آقای مصباح مطرح می‌شود همه احکامی که مربوط به رابطه انسان با خویشتن است در فقه موجود پاسخ‌داده‌شده است یا نه ؟ نه فقط در التذاذ و تألم بلکه همه انواع روابط انسان با خود، حالا تشبیه کنیم در روابط انسان با دیگران گفتیم بخش بزرگی از فقه رابطه انسان با دیگران است در عقود و ایقاعات ولی در آن مجموعه بخشی وجود دارد به‌عنوان بخش روابط عام اجتماعی یعنی قبل از این‌که از عقدی است یا ازدواجی است روابط عام اجتماعی بحث شود همان‌که در اخلاق کتاب العشره می‌گفتند که ما می‌گفتیم باید کتاب العشره باید یک باب در فقه شود. نگفتیم فقه روابط با دیگران، اگر این را می‌گفتیم نظم به هم می‌ریخت روابط با دیگران نکاح و طلاق و بیع و اجاره همه روابط انسان با دیگران است بلکه گفتیم روابط عام اجتماعی است که بحث معامله‌ای نیست و بحث از روابط عام اجتماعی است، العلاقات العام الاجتماعیة، این قید ما در آنجا بود که داریم آن را پایه‌ریزی می‌کنیم. و این خیلی متناظر با العشره است و لذا می‌گفتیم روابط استاد و شاگردی جایش در فقه تربیت است. رابطه متعاملین هم در عقود است و اگر آدابی هم دارد در همان‌جا میگویند . رابطه قاضی و شاکی هم در باب قضا می‌رود و هرکدام از روابط فقهی که در ابواب مختلف است آداب خاصی هم دارد که ذیل همان باب وارد می‌شود. اما چیزهایی باقی می‌ماند که در فقه موجود نیست و بیشتر در اخلاق به آن توجه می‌شده است و گفتیم باید حتماً فقه به آن توجه کند و مرحوم شیخ انصاری کم‌وبیش فصولی از آن مثل غیبت و حسد را آورده است ما گفتیم باید کامل نظم جدید پیدا کند در بین پنجاه‌ تا صد بحث جمع کردیم که تا بحث 56 پیش رفتیم. ملاک فصل جدید که به‌عنوان یک کتاب نو فقهی مطرح می‌شود، قید رابطه با دیگران نه با خود و همان روابط عمومی قبل از این‌که به یکی از عناوینی که در فقه احکام ویژه دارد متشخص شود، در سطح عام قواعد و احکامی وجود دارد که همین «العلاقات العام الاجتماعیه» می‌شود.

و الا علاقه و رابطه‌ها که انواعی دارد یکی رابطه با دیگران است و رابطه با دیگران گاهی عنوانی پیدا می‌کند مثل رابطه حاکم و رعیت، رابطه پدر و مادر با فرزند، رابطه متعاقدین، این‌یک نوع از روابط اجتماعی است که العلاقات الخاصه و المتشخصه و المتعینه و المقیدة بالقیود است که در ابواب موجود آمده است که ابواب موجود همه این‌ها را پوشش نداده است. و یک نوع دیگر از روابط اجتماعی روابط عام اجتماعی است که می‌گفتیم علاقه‌های انسانی و دینی و آنچه در این محدوده قرار می‌گیرد جای ویژه‌ای می‌خواهد. و به این دلیل در مجموعه ده تا بیست کتاب جدید فقهی یک از آن‌ها همین است و باید روی آن کار کرد و کسانی که آمادگی داشته باشند حالت عینی پیدا می‌کند که در یکی از ابواب جدیدی که نیاز امروز است توجه شود البته ما در این تنظیمی که کردیم و گفتیم روابط چند جور است و یکی از آن‌ها رابطه با دیگران است آن خودش دو شاخه است و در شاخه عمومی می‌گفتیم یک کتاب فقهی است می‌گفتیم از یک‌سو از مباحث فقهی بهره می‌بریم و از سوی دیگر از مباحثی که در روان‌شناختی و روانشناسی اجتماعی مطرح است از آن‌ها استفاده کنیم.

سخن این است که در روابط انسان با خویشتن که انسان خود را می‌سازد چگونه است؟ ما در اخلاق خیلی بحث داریم و عمده بحث اخلاق خودسازی است و اوصاف و ملکات و فضایل و رذایل و اقداماتی که انسان باید اقداماتی در خودش بکند محاسبه و مراقبه، در رابطه انسان با خویش آیا کمبودی در فقه وجود دارد؟ اینجا هم چیزی نظیر قبلی می‌گفتیم که ما چیزهایی در فقه موجود داریم ولی چیزهایی هم در روانشناسی یا اخلاق یا دانش‌هایی از این قبیل مطرح است که در فقه ما حکم فقهی پیدا نکرده است و نیاز به یک بابی دارد. در فقه اخلاقی مقداری کارشده است.

1. سوره نور آیه 33 [↑](#footnote-ref-1)